نگاه

شهر به‌مثابه سازمان اجتماعی

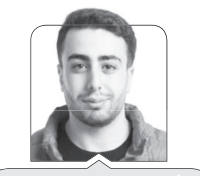

محمدمحمدی
جامعه‌شناس

وقتی از «حیات اجتماعی شـهر» حرف می‌زنیـم، منظورمان فقط این نیسـت که چند میلیون آدم در محدوده‌ای به نام شـهر یا کلان‌شـهر زندگی می‌کنند. محلی برای زیسـتن اسـت، جایی که معنا ساخته می‌شود، فرهنگ شـکل می‌گیرد، آدم‌ها با هم آشـنا می‌شـوند، اختلاف پیدا می‌کنند، گفت‌وگو می‌کنند، کار می‌کنند، فراغت دارند، عاشـق می‌شوند، پیر می‌شوند و گاهی هم فقط گوشـه‌ای می‌نشینند و شـهر را تماشا می‌کنند. بنابراین حیات اجتماعی شـهر، حاصـل کنار هـم قرارگرفتن مجموعه‌ای از ابعاد انسـانی، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی، فضایی و حتی عاطفی است؛ مجموعه‌ای که مستقیما بر کیفیت زندگی روزمره ما اثر می‌گذارد.

زنده‌یاد اسـتاد سیدمحسن حبیبی در نشسـت نقد و بررسی کتاب شهر از نو جمله‌ای دارد که به نظرم هنوز هم باید جلوی چشـم بسیاری از مدیران و برنامه‌ریزان شـهری باشد: «شهر ماکت که نیست، بابا جان» این جمله ساده، یک حرف عمیق در خود دارد؛ شـهر را نمی‌شـود مثل یـک ماکت روی میز طراحی کرد و بعد انتظار داشت آدم‌ها دقیقا همان‌طور که در نقشه پیش‌بینی شـده، در آن زندگی کنند. شـهر، زندگی دارد و زندگی همیشـه از نقشه جلو می‌زند. اگر بخواهیم حیات اجتماعی شـهر را از این زاویه ببینیم، به نظرم سه موضوع بیش از همه اهمیت پیدا می‌کند. اول، فضای عمومی اسـت. فضای عمومی شـهر صرفا جایی برای عبورکردن نیسـت؛ جایی برای مکث اسـت. آری مکث‌کردن. همین «مکث» شـاید یکی از مهم‌ترین کلمات در فهم حیات اجتماعی شهر باشد. آدمی که فقط از خیابان رد می‌شود، لزوما با شهر ارتباط برقرار نمی‌کند؛ اما وقتی امکان ایستادن، نشستن، تماشاکردن، گفت‌وگوکردن و بـودن در کنار دیگران را پیدا می‌کند، شـهر تبدیل بـه یک عرصه اجتماعی می‌شود. از دل همین مکث‌های ساده، آشنایی شکل می‌گیرد، گفت‌وگو اتفاق می‌افتد و چیزی به نام سـرمایه اجتماعی آرام‌آرام ساخته می‌شود. اما فضای عمومی زمانی واقعا عمومی است که همه بتوانند در آن حضور داشته باشند؛ زن و مـرد، کودک و سـالمند، فـرد دارای معلولیت، کارمند و دسـت‌فروش، دانشجو و بازنشسته، طبقات مختلف اقتصادی و حتی کسانی که سبک زندگی و نگاه متفاوتی دارند. پرسـش جدی اینجاسـت: آیا فضای عمومی در شهر تهـران واقعا چنین خاصیتـی دارد؟ آیا همه گروه‌ها به یک اندازه احسـاس امنیت، تعلق و حق حضور می‌کنند؟ یا بعضی‌ها عملا میهمان شهر هستند و بعضی دیگر صاحبخانه؟

دوم، مسکن است. سـال‌ها درباره مسکن بیشـتر از زاویه مترمربع، تعداد واحد، سـازه، تراکم و قیمت صحبت کرده‌ایم؛ اما مسـکن فقط همین چیزها هستند؟ به گمانم سازه وقتی به «مسکن یا خانه» تبدیل می‌شود که اطرافش هم امکان زندگی‌کردن وجود داشـته باشـد. مدرسـه، درمانگاه، فضای سبز، حمل‌ونقل عمومـی، پیاده‌راه، فروشـگاه، فضای بازی کودک، دسترسـی به خدمات و حتی امکان معاشـرت با همسـایه‌ها، همه بخشـی از زیرساخت اجتماعی مسـکن‌اند. خانه‌ای که ارزان سـاخته شـود ولی از شهر دور باشد، خانه‌ای که آسانسور و پارکینگ داشته باشد اما فضای عمومی نداشته باشد، یا محله‌ای که هزاران واحد مسکونی در آن ساخته شده ولی مدرسه، درمانگاه و حمل‌ونقل مناسب ندارد، در واقع فقط واحد مسکونی تولید کرده‌ایم، نه الزاما زندگی. سیاسـت مسکن باید از «سـاختن خانه» عبور کند و به سمت ساختن امکان زیستن برود. اینجا عدالت دسترسی هم اهمیت پیدا می‌کند؛ اینکه چه کسـی چقدر برای رسیدن به مدرسه، شغل، درمان، طبیعت و خدمات شهری وقت و هزینه می‌دهد. سـوم، مشـارکت است. مشـارکت فقط این نیست که مردم را به یک جلسـه دعوت کنیم و از آنها بخواهیم نظر بدهند. مشـارکت، در معنـای جدی‌ترش، یعنی توزیع قدرت؛ و طبیعتـا هرجا پای توزیع قدرت وسط باشـد، مقاومت و مسـئله هم وجود دارد. با این حال منطق مشارکت بر یک اصل سـاده استوار اسـت: تصمیمی که بر زندگی جمعی اثر می‌گذارد باید تا حد امکان با حضور کسـانی شکل بگیرد که قرار است با پیامدهای آن زندگی کنند. برای این کار، به سـه ظرفیت هم‌زمان نیاز داریم: ظرفیت نهادی، ظرفیت حقوقی و ظرفیت انسـانی. اگر نهاد باشـد اما حق مشارکت تعریف نشـده باشـد، اتفاقی نمی‌افتد؛ اگر قانون باشـد اما نهاد و سـازوکار اجرائی نباشـد، باز هم مشـارکت روی کاغذ می‌ماند؛ و اگر هر دو وجود داشته باشند ولی شـهروندان امکان، مهارت یا اعتماد لازم برای مشـارکت نداشته باشند، باز چرخه ناقص است.

شـاید یکی از مشکلات ما همین‌جاسـت که هنوز در بسیاری از طرح‌های شـهری، «شهروند پیش‌فرض» یک مرد میانسال، سالم و توانمند است؛ کسی کـه می‌توانـد راه برود، از پله بالا برود، شـبانه در خیابان تـردد کند و از پس پیچیدگی‌های شهر بربیاید. اما شهر واقعی پر از آدم‌هایی است که این تصویر را به هم می‌زنند: سالمند، کودک، فرد دارای معلولیت، زن باردار، مادر همراه کودک، نوجوان، مهاجر و حتی کسی که توان اقتصادی محدودی دارد. سؤال این اسـت که این آدم‌ها در نقشه شـهر کجا قرار گرفته‌اند؟ در نهایت، حیات اجتماعی شهر با تعداد پروژه‌ها سنجیده نمی‌شود؛ با این سنجیده می‌شود که آدم‌ها چقدر امکان زندگی‌کردن دارند. شهر خوب شهری نیست که فقط خوب دیده شود؛ شهری است که خوب بتوان در آن زندگی کرد. شاید وقت آن رسیده باشـد که به جای اینکه فقط بپرسـیم «چه چیزی سـاخته‌ایم؟»، یک سؤال ساده‌تر اما عمیق‌تر بپرسیم: «برای چه کسی، چه نوع زندگی‌ای ساخته‌ایم؟». همین سؤال می‌تواند نقطه شروع بازگشت شهر به معنای واقعی کلمه باشد: شهر به‌مثابه حیات اجتماعی.

خبر

آیت‌الله‌العظمی کریمی جهرمی:

وقف می‌تواند فقرا را در جامعه ریشه‌کن کند

آیت‌الله کریمی‌جهرمی در دیدار با رئیس سازمان اوقاف کشور، با تأکید بر ظرفیت گسـترده وقف در حل مشکلات معیشتی، اظهار کردند: اگر موقوفات کشور به‌درستی شناسایی و مدیریت شوند، می‌توانند نقش مهمی در رفع فقر ایفا کنند. ایشان همچنین بر استقلال مالی حوزه‌های علمیه از بودجه دولتی، جلوگیری از هزینه‌های زائد اداری و تشـریفاتی و توزیع مستقیم درآمد موقوفات میان نیازمندان واقعی تأکید کردند. معظم‌له اعتماد عمومی و عمل دقیـق به نیت واقفان را مهم‌ترین عامل رونق دوباره فرهنگ وقف دانسـتند. ایشان در پایان سخنان خود با ابراز تأثر عمیق از نامه‌ها، تماس‌ها و مراجعات مردمی که نشـان‌دهنده سختی معیشـت آحاد جامعه است، به نمونه‌ای از نامه یک جوان بیمار که توانایی خرید داروهای خود را نداشـته اسـت، اشاره کـرده و فرمودند: باید عواید موقوفات به دقت، فارغ از کاغذبازی‌های اداری و مخـارج زائد، مسـتقیما طبق ضوابط الهی به دسـت مسـتمندان، ضعفا و نیازمندان واقعی برسد.

روایت کودکان و والدینی که پس از جدایی، بین دادگاه، کلانتری و دو خانه سرگردان هستند

جنگ حضانت

عکس: سهند تاکی/شرق

نسترن فرخه: اضطراب، افسردگی و ترس از جدایی، یار همیشگی آنهاست. خانه به خانه می‌شوند، از مادر به پدر، از پدر به خانواده پدربزرگ و بعد هم در راهروی دادگاه در رفت و آمد هسـتند. کودکانی که در مسیر جدایی والدینشان قرار می‌گیرند، یک نشانه دارند؛ آشفتگی. وضعیت‌شان سر کلاس‌های درس و ثبت‌نام در مدرسـه پیداسـت. به گـواه گروهی از معلمان، تعداد کودکان بـا پدر و مادرانی جداشـده، سر کلاس‌های درس زیاد اسـت. اختلافات اما حتی بعد از جدایی هم ادامه پیدا می‌کند؛ اختـلاف بر سـر تصاحب فرزند و جنگ برای به دسـت آوردن او. وضعیتی که بـه گفته معلمان و مدیران، گاهی به کلاس‌های درس هم کشیده می‌شود. آمارها بر افزایش موارد طلاق تأکید می‌کنند. در سـال ۱۴۰۲ حـدود ۴۸۱ هزار ازدواج و ۲۰۲ هزار طلاق ثبت شـد؛ یعنی بـه ازای هر ۲۴ ازدواج، ۱۰ طلاق ثبت شده که بالاترین نسبت طلاق به ازدواج در تاریخ ثبت احوال کشور است. در سال ۱۴۰۳، آمار طلاق به ۱۹۴هزارو ۷۸ مورد رسـید. برآورد سـال ۱۴۰۴ اما نشان می‌دهد میزان طلاق با کاهش حدود شـش‌درصدی نسـبت به سـال قبل از آن مواجه شـده و تعداد آن به حدود ۱۸۲ هزار مورد رسـیده است. آن‌طور که روایت می‌شود، بسیاری از کودکان به دلیل اختلافات و جدایی والدین خود، دچار آسـیب‌های روانی‌اند؛ از درگیری‌های مکرر تا اجبار به رفـت و آمد کودک در راهروهای دادگاه که معمولا به قربانی‌شـدن کودک در این پروسـه توجه چندانی نمی‌شود. مونیکا نادی، وکیل فعال در حـوزه کودکان می‌گوید: «قانون حمایـت از خانواده بر رعایت مصلحت کودک تأکید کرده، اما این مفهوم فاقد معیارهای شفاف و مشخص است که در نهایت مورد سوءاستفاده طرفین قرار می‌گیرد؛ در حالی که قواعد مددکاری، کودک را در اولویت قرار می‌دهد». ایوب اسلامیان، پژوهشگر مددکاری و نویسنده پروتکل مرکز مهر خانواده در زمینه والدگری بعد از طلاق هم به کشورهایی اشاره می‌کند که به والدین در حال طلاق، آموزش‌های اجباری در زمینه والدگری پس از طلاق داده می‌شود؛ موضوعی که به دلیل آمار بالای جدایی زوجین، اهمیت درخور توجهی پیدا کرده است.

گم‌شدن فرزند در اختلاف والدین

اولین قربانی اختلافات زناشویی، کودکان هستند؛ موضوعی که در راهروهای دادگاه همیشه قابل مشـاهده اسـت. روایت هرکدام از این روابط، نمونه‌ای از خلأ یا کاسـتی‌های حقوقی را به ما نشان می‌دهد که در هیچ‌کدام کودک در اولویت نیسـت. مثلا پدر جوانی که همسر سابقش، در دوسالگی فرزندشـان برای همیشه خانه را ترک کرد و حالا از شرایط فرزندش می‌گوید. فرشید توضیح می‌دهد وقتی فرزندش حدود یک سال داشت، همسرش او را ترک کرد و دلیل این جدایی مشکلات خانوادگی و اعتیاد خود فرشـید بود: «بعد از جدایی، پسـرم را با خودش برد، اما در ادامه بازگشت و دوباره که رفت، دیگر فرزندمان را نبرد. او یک کودک دوساله را برای من گذاشت و رفت. پسرم حالا هفت سال دارد و بیشتر خانه مادرم زندگی می‌کند، همان‌جا مدرسه ثبت‌نام کرد و همه کارهایش را مادر و پدرم انجام می‌دهند. ولی آنها حدود ۷۰ سـال دارند و اصلا حوصله نگهداری و تربیت بچه ندارند. پسرم نه تفریح درسـتی دارد و نه به درس و مدرسـه‌اش رسیدگی خوبی می‌شـود. من هم که دور از آنها زندگی می‌کنم و اصلا تنهایی توان مراقبت از فرزندم را ندارم. همیشه فکر می‌کنم فقط کاش قبل از بچه‌دارشدن از هم جدا می‌شدیم».

انتظار طولانی برای گرفتن حضانت

«سحر» مادر جوانی است که او هم فرزندی هفت‌ساله دارد؛ مادری که بعد از تحمل خشونت‌های خانگی تصمیم به جدایی گرفت. او توضیح می‌دهد سـه سـال قبل، زمانی که پسرش پنج‌ساله بود، درخواسـت طلاق داد و هم‌زمان برای حضانت اقدام کرد: «پسـرم زیر هفت سال بود و طبق قانون، حضانت با مادر اسـت. حتی پیش از جدایی رسمی، درخواسـت حضانت دادم تا اگر از خانه خارج شدم، تکلیف فرزندم روشن باشد». با این حال بعد از ترک خانه، همسرش از تحویل کودک خودداری کرد. سحر می‌گوید در این مدت تنها راه دیدار او با فرزندش، مراجعه به مدرسه و دیدن او در یک زمان بسـیار کوتاه در زنگ‌های تفریح اسـت: «با اینکه حضانت قانونی با من بود، پسرم عملا پیش پدرش زندگی می‌کرد. بعـد از پیگیری‌های مداوم، در کلانتری به من گفتند فقـط می‌توانند دو روز ملاقات بدهند. برای همین دو روز هم ساعت‌ها چانه زدم. روند رسیدگی به درخواست حضانت آن‌قدر طول کشید که تا صدور رأی، پسرم وارد هفت‌سالگی شد؛ سنی که مبنای تغییر حضانت قرار می‌گیرد و عملا حکم حضانت به نفع من صادر نشد. برگه رسمی دارم که حضانت با من است اما همسرم می‌گوید بچه بالای هفت سال است و کسی نمی‌تواند او را از من بگیرد. کلانتری هم عملا به این حکم توجهی نمی‌کند. هرچند از زمان شـروع مدرسـه، چون همسر سابق توان رسیدگی به تکالیف پسرم را ندارد، نوبت من را خودش به شـنبه تا چهارشنبه تغییر داده و تمام روزهای تعطیل و عید نوروز و تابستان، بدون اجازه، پسـرم را با خود می‌برد. البته زیادشدن حضورش با من برای پسرم بهتر است، چون قبلا خیلی بی‌تاب بود و گریه می‌کرد. از وقتی بیشتر روزهای هفته با من است، حال روحی بهتری دارد». بـه گفته این مادر، کودک بارها تمایل خود را برای زندگی با مـادر ابراز کرده اما از بیان آن در مراجع رسمی می‌ترسد: «می‌گوید بابا عصبانی می‌شود و داد می‌زند. گفته نه در دادگاه حرف می‌زنم، نه در کلانتری. فقط منتظریم بزرگ‌تر شود تا خودش بتواند تصمیم بگیرد».

یک سال پیگیری برای گرفتن امضا از پدربزرگ

«سودابه» مادری دیگر است که فرزندش قربانی درگیری‌های خانوادگی شده است. او از مشکلاتی می‌گوید که پس از فوت همسـرش، توسـط خانواده همسر شروع شـد. او توضیح می‌دهد چگونه همیشـه سعی کرده‌اند سرپرستی دخترش را از او بگیرند و حتی در بسیاری از امور قانونی، همچون تغییر شناسنامه و کارت ملی، مشکلاتی ایجاد کرده‌اند: «وقتی دخترم خیلی کوچک بود، همسرم فوت کرد و از آن زمان من و دخترم با هم زندگی می‌کنیم. اما طی این سـال‌ها، خانواده همسـرم بارها ما را تحت فشـار قرار داده‌اند. حتی چند بار تلاش کردند سرپرسـتی دخترم را از من بگیرند. در مواردی که نیاز به امضای ولی پدری بود، مثل تغییر شناسـنامه یا گرفتن کارت ملی، خانواده همسـرم سعی کردند هر طور شده اذیت‌مان کنند. پدربزرگ دخترم هیچ‌وقت برای انجام این کارها همکاری نمی‌کرد و همیشه در این موارد بهانه می‌آورد. او می‌خواست دخترم به نوعی محبت یا علاقه‌اش را به عمه، عمـو و همه اقوام پـدری ابراز کند تا او برای امضاکردن یا انجام کارها به کمک ما بیاید؛ در حالی که دخترم اصلا دوسـت ندارد با آنها ارتباطی داشته باشد. دخترم امسال می‌خواهد وارد دانشگاه شود و برای شـرکت در امتحانات نهایی باید شناسنامه‌ای عکس‌دار داشته باشد. پدربزرگش فقط باید زیر یک برگه را به‌عنوان ولی امضا می‌کرد، اما یک سال تحصیلی کامل پیگیر آنها بودم تا این کار را انجام دهند. هر بار اذیت کردند. حتی وقتی از او خواهش کردم این کار را انجام دهد، با توهین و بی‌احترامی پاسـخ داد. یک سـال کامل را با استرس سـپری کردیم چون نگران امتحان‌های پایان‌ترم بودیم. اما خوشبختانه زمانی که دخترم ۱۸ساله شد، خودش توانست کارهای مربوط به شناسنامه را انجام دهد و از این به بعد دیگر نیازی به امضای پدربزرگش نبود».

کودک؛ غایب اصلی دعاوی حضانت

دعوا بر سر حضانت فرزند، سرنوشت کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مونیکا نادی، وکیل پایه‌یک دادگستری، با اشاره به چالش‌های ساختاری دعاوی حضانت در ایران می‌گوید اگرچه این دعاوی ظاهرا میان پدر و مادر مطرح می‌شود، در عمل تعیین‌تکلیف درباره زندگی کودکی اسـت که کمترین نقش و صدا را در این فرایند دارد. طبق گفته نادی به «شرق»: «واقعیت این است که در بسیاری از پرونده‌های حضانت، دعوا میان دو بزرگسـال جریان دارد و کودک که طرف اصلی ماجراست، عملا به حاشیه رانده می‌شود». نادی معتقد است ریشه این مسئله به نگاه غالب در نظام حقوقی و اجتماعی بازمی‌گردد؛ جایی که حقوق کودک هنوز به‌طور کامل درونی نشـده و کودک به‌عنوان فردی مسـتقل و صاحب حق شناخته نمی‌شود: «در بسـیاری از موارد، کودک همچنان بخشـی از دارایی والدین تلقی می‌شود و این نگاه ابزاری در دعاوی حضانت به وضوح خود را نشـان می‌دهد. طبق قانون، «مصلحـت و منفعت طفل» باید معیار اصلی تصمیم‌گیری باشـد. این اصل در عمل بیشتر جنبه تزئینی دارد. قانون حمایت از خانواده بر رعایت مصلحت کودک تأکید کرده، اما این مفهوم فاقد معیارهای شـفاف و مشـخص است. همین خلأ باعث شده تصمیم‌گیری‌ها به‌شدت سلیقه‌ای شود و قضات اغلب به قواعد سنی حضانت بسنده کنند، بدون آنکه شـرایط واقعی زندگی کودک بررسی شود. نبود سـازوکارهای تخصصی مانند گزارش‌های مددکاری و ارزیابی‌های روان‌شناختی، تشـخیص واقعی مصلحت کودک را عملا غیرممکن کرده است. جز در مواردی خـاص، مثلا زمانی که یکـی از والدین محکومیت کیفری قطعـی دارد، معمولا تحقیق جدی درباره وضعیت کودک انجام نمی‌شـود». نادی همچنین به سوءاستفاده از کودکان در جریان اختلافات والدین اشـاره می‌کند و می‌گوید: «بارها دیده‌ایم که کودکان به ابزاری برای فشار بر طرف مقابل تبدیل می‌شوند؛ چه زمانی که یکی از والدین از حقوق مالی خود می‌گذرد تا حضانت را بگیرد و چه زمانی که کودک برای تحمیل خواسـته‌ها به طرف دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این وضعیت نوعی کودک‌آزاری روانی است که آسیب‌های طلاق را تشدید می‌کند». نادی حضور کودکان در دادگاه‌های خانواده را یکی از مصادیق جدی این آسیب‌ها می‌داند: «در حالی که الزام قانونی برای حضور کودک وجود ندارد، در عمل بارها شاهد بوده‌ام که کودک به دادگاه آورده می‌شود و در معرض اتهام‌زنی‌های والدین قرار می‌گیرد. این وضعیت نه‌تنها کرامت انسـانی کودک را خدشـه‌دار می‌کند، بلکه می‌تواند منجر به تروماهای عمیق و ماندگار شود».

به اعتقاد نادی، قوانین مرتبط با کودکان باید بیش از آنکه ماهیت قضائی داشـته باشند، ماهیتی حمایتی پیدا کنند: «بررسی وضعیت کودک باید خارج از فضای دادگاه و از طریق نهادهای تخصصی انجام شـود. ملاقات‌هایـی که در کلانتری‌ها صـورت می‌گیرد یا جابه‌جایی کودک میـان والدین در فضاهای انتظامی، از آسیب‌زاترین تجربه‌هایی است که می‌توان به یک کودک تحمیل کرد». این وکیل و فعـال حقوق کـودک تأکید می‌کند که فقدان ضمانت اجراهای مؤثر و معیارهای مشـخص برای رعایت مصلحت کودک، باعث شـده نظام حقوقی نتواند به‌درستی از اصلی‌ترین ذی‌نفع این دعاوی حمایت کند: «کودک طرف دعوا نیست، اما تمام پیامدهای آن قرار است زندگی او را شکل دهد».

اضطراب کودکان در پروسه جدایی

آسـیب‌های روانی فرزندان بعد از جدایی مادر و پـدر، در ابعاد مختلف زندگی آنها اثر می‌گذارد. ایوب اسـلامیان، پژوهشگر مددکاری اجتماعی و نویسنده پروتکل مراکز مهر خانواده قوه قضائیه، در گفت‌وگو با «شـرق» به مشـکلات و تبعات طلاق بر زندگی کودکان و اهمیت حمایت از این افراد در فرایندهای قانونی اشاره می‌کند. اسلامیان با بیان اینکه «مسئله طلاق تا جایی که مربوط به زن و مرد است، یک مسئله شخصی است»، تأکید می‌کند: «وقتی پای بچه‌ها به میان می‌آید، این مسئله ابعاد جدیدی پیدا می‌کند. در این شـرایط، اولویت باید مصالح کودک باشـد. امـا معمولا در فرایند طلاق، به دلیل کینه و خشـم میان والدین، این مصالح نادیده گرفته می‌شـود. بچه‌ها یا حذف می‌شـوند یا آسیب می‌بینند. معمولا در این پروسه، از بچه‌ها غفلت می‌شود یا به‌عنوان ابزاری برای انتقام استفاده می‌شـوند. برخی اوقات، کودک مجبور می‌شـود میان والدین درگیر در طلاق، انتخاب کند یا حتی به جاسوسی در خانواده بپردازد. این رفتارها باعث ایجاد اضطراب، افسردگی و دیگر مشکلات روانی در کودکان می‌شود. چالش‌هایی که بچه‌ها در این شرایط با آن مواجه می‌شوند، معمولا از فقدان آگاهی والدین ناشـی می‌شود. مثلا بسیاری از والدین نمی‌دانند که باید در مقابل بچه‌ها به هیچ عنوان دعوا نکننـد یا اینکه در مراکز دادگاه، کودک نباید درگیر تصمیمـات والدین در مورد حضانت یا ملاقات‌ها باشد. بچه‌ها در این وضعیت احساس گناه می‌کنند و حتی ممکن است فکر کنند که خودشان عامل طلاق بوده‌اند. این مسـئله باعث افزایش اضطراب و اسـترس در آنها می‌شود. در بسیاری از موارد، والدین به جای اینکه بچه‌ها را از وضعیت پرتنش طلاق دور کنند، به آنها فشار می‌آورند و آنها را وارد این درگیری می‌کنند». اسلامیان توضیح می‌دهد: «در کشور ما، آمار طلاق سالانه حدود ۲۰۰ هزار مورد اسـت، در حالی که مجموع ازدواج‌ها در سال به حدود یک میلیون می‌رسد. این نشان‌دهنده نسبت قابل توجه طلاق به ازدواج در ایران اسـت. نکته جالب این اسـت که از مجموع ازدواج‌های کشور، تقریبا یک‌چهارم آنها ازدواج‌های دوم اسـت؛ یعنی افراد برای بار دوم وارد زندگی مشترک می‌شوند. بـه عبارت دیگر، از یک میلیون ازدواج، حدود ۲۵۰ هزار نفر قبلا تجربه طلاق داشـته‌اند. درباره تأثیر طـلاق بر کودکان، باید بگویم که بین ۳۰ تـا ۴۰ درصد والدینی که طلاق می‌گیرند، حداقل یک فرزند دارند. این یعنی ما با یک جمعیت درخور توجه از کودکان مواجه‌ایم که درگیر فرایند طلاق والدینشان هسـتند. واقعیت این است که مسئله طلاق و فرزند طلاق بسـیار جدی است و در بسیاری از موارد، کودکان در این فرایند آسـیب‌های روانی جدی می‌بینند. همچنین، باید توجه داشته باشیم که بیشتر مادران سرپرست خانوار بعد از طلاق در وضعیت مالی بسیار سختی قرار دارند. دولت برای این زنان کمک‌هایـی مثل یارانه یک‌میلیون‌و ۴۰۰ هزار تومانی می‌دهد که این مقدار، برای تأمین نیازهای اولیه یک خانواده کافی نیست. مادرانی که پس از طلاق، مسئولیت حضانت کودکان را بر عهده دارند، باید نقش‌های مختلفی ایفا کنند؛ ازجمله تأمین مالی، تربیت فرزند و مقابله با چالش‌های اجتماعی. این فشارهای مالی و اجتماعی، شرایط دشواری برای این زنان ایجاد می‌کند».

چالش فرزندان طلاق

این پژوهشـگر همچنین به مدل‌های مختلف والدگری پس از طلاق اشـاره می‌کند: «در دنیا، سه مدل اصلی برای والدگری پس از طلاق وجود دارد: مدل مستقل، موازی و مشارکتی. در مدل مستقل، والدین هیچ ارتباطی با یکدیگـر ندارند و هر کدام به‌تنهایی به تربیت کودک ادامه می‌دهند. در مدل موازی، هر کدام از والدین به‌طور مسـتقل با یک واسـطه یا مشاور همکاری می‌کنند تا تربیت کودک ادامه یابد. اما مدل مشارکتی به‌عنوان بهترین مدل شناخته می‌شود که در آن والدین پس از طلاق با هم همکاری می‌کنند تا منافع کودک را تأمین کنند. در بسـیاری از کشورها مانند آلمان، کانادا، اسپانیا و استرالیا، به والدینی که در حال طلاق هستند و کودک دارند، آموزش‌هایی در زمینه والدگری پس از طلاق داده می‌شود. این آموزش‌ها به والدین کمک می‌کند تا از ایجاد آسیب بیشتر به کودک جلوگیری کنند. در این کشـورها، این دوره‌ها الزام‌آور اسـت و هدف آنها حفظ سلامت روانی و جسمی کودک است. در ایران هم مراکزی مانند «مهر خانواده» برای حمایت از کودکان و والدین در این شرایط وجود دارد. این مراکز باید مسـتقل از دسـتگاه‌های مختلف مانند قوه قضائیه و بهزیسـتی باشند تا بتوانند خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی مؤثری را ارائه دهند».

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

سلامت

کاهش سن ابتلا به سرطان پستان در ایران

مهـر: رئیس انجمـن جراحی پسـتان کشـور، از کاهش ۱۰سـاله سـن شیوع سـرطان پسـتان در کشـور نسـبت به میانگین جهانی خبر داد. ناهید نفیسی گفت: «براساس آمارهای سالانه وزارت بهداشـت، سـالانه بین ۲۳ تا ۲۵ هزار مـورد جدید ابتلا به سـرطان پسـتان در ایران ثبت می‌شـود کـه این رقم به معنای ابتـلای تقریبی یک خانم در هر نیم‌ساعت اسـت». او با بیان اینکه سن شیوع سـرطان پسـتان در ایران حدود ۱۰ سـال جوان‌تـر از میانگیـن جهانی اسـت، ادامـه داد: «بـه دلیـل بافت جمعیتـی جـوان کشـور و قرارگیری متولـدان دهـه ۱۳۶۰ در سـنین ۴۰ تا ۵۰سـالگی، میانگین سنی ابتلا در ایران بین ۴۸ تا ۵۰سالگی است؛ این در حالی است که میانگین جهانی در ۶۰سالگی قـرار دارد و حدود ۲۵ درصد از بیماران مـا زیر ۴۰ سـال دارند». او بـا تأکید بر روند صعـودی ابتلا به انواع سـرطان در ایـران افزود: «هرچند ایران به لحاظ شـاخص‌های جهانـی هنـوز در رده کشورهای با شـیوع کم تا متوسط قرار دارد و نرخ بروز آن حدود ۴۰ تا ۴۱ مورد در هر صد هزار نفر است، اما این شیوع سـالانه روندی افزایشی و تند دارد». او با اشـاره به تغییر سبک زندگی از سنتی به صنعتی ادامه داد: «سـالانه بین ۱۶۰ تا ۱۸۰ هزار مورد جدید از انواع سرطان در کشـور رخ می‌دهد کـه علت عمده آن تغییر سـبک زندگـی، آلودگی هوا، تغییر الگـوی تغذیه و مصرف غذاهای ناسالم و روغن‌های اکسیدشده، چاقی، مصرف دخانیات و قلیان، افزایش سـن ازدواج، بارداری در سنین بالا یا نداشتن فرزند و عدم شیردهی است». او با تأکید بر لزوم غربالگری دوره‌ای از ۴۰سالگی افزود: «حـدود ۲۵ درصد از بیماران در بازه سـنی ۴۰ تا ۵۰سـالگی قرار دارند، بنابراین توصیه اکید این اسـت که همه زنان با رسـیدن بـه ۴۰سـالگی، حتی بدون داشـتن هرگونه علامت یا سابقه خانوادگی، یک ماموگرافی پایه (بیس) انجام دهند تا روند سلامت بافت سینه ثبت و طبق نظر پزشـک تکرار شـود». نفیسـی با اشـاره به تفاوت توده‌های سـرطانی و خوش‌خیم گفـت: «کمتر از ۱۰ درصـد توده‌های بدخیـم با درد همراه‌اند و ۹۰ درصد توده‌های سرطانی هیـچ دردی ندارند؛ از این‌رو بیماران به اشـتباه تصور می‌کنند نبود درد نشـانه بی‌خطـری تـوده اسـت». نفیسـی با تشـریح سـهم وراثت و ژنتیک در ابتلا به سـرطان سـینه ادامـه داد: «حدود ۱۰ درصد از سرطان‌های پستان با ژن‌های شناخته‌شده همراه است و حدود ۱۵ تا ۱۸ درصد نیز زمینه خانوادگی دارند که ممکن است با سـرطان‌های دیگر نظیر تخمدان، پروستات زودهنگام در مردان یـا روده بزرگ همراه باشـد». او یادآور شـد: «۸۵ درصد افراد مبتلا به سرطان سـینه، نخسـتین فرد در خانواده خود هستند و هیچ پیشـینه ابتلایی در میان بسـتگان پدری یا مادری خود ندارند». او دربـاره سـن و شـیوه غربالگری در افراد دارای سابقه خانوادگی بیان کرد: «غربالگری بـا ماموگرافی معمولا پنج سـال پیش از سـن ابتـلای جوان‌ترین فرد مبتـلا در بسـتگان درجه‌یک آغاز می‌شـود؛ به‌عنوان نمونه اگر فردی در ۴۱سالگی مبتلا شـده باشد، بستگان او باید از ۳۶سـالگی ماموگرافی را شروع کنند. برای افرادی که بستگان درجه‌یک آنها مبتـلا بوده‌اند، غربالگـری کلی از ۲۵سـالگی نه با ماموگرافـی، بلکه با سـونوگرافی و ام‌آر‌آی متنـاوب آغـاز می‌شود تا به سنی برسند که ماموگرافی کارایی داشته باشد».

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران
(سهامی خاص)

شناسه : ۲۲۶۸۴۲۲

موضوع : آگهی فراخوان عمومی دو مرحله‌ای (نوبت اول)
شماره ۱۷۹/ج ح/۱۴۰۵ درخواست شماره: ۰۵۰۰۶۲۱
خرید ۷ قلم انواع آهن آلات – شماره نیاز: ۲۰۰۵۰۹۲۶۶۰۰۰۰۳۴۴

شـرکت بهـره بـرداری نفـت و گاز گچسـاران در نظـر دارد فراخـوان ارزیـابی کیـفی جهـت برگـزاری مناقصـه خریـد ۷ قلـم انـواع آهـن آلات بـه شـماره (۲۰۰۵۰۹۲۶۶۰۰۰۰۳۴۴) را از طریـق سـامانه تـدارکات الکترونیـکی دولـت برگـزار نمایـد. کلیـه مراحـل برگـزاری فراخـوان ارزیـابی از دریافـت و تحویـل اسـناد اسـتعلام ارزیـابی کیـفی تـا ارسـال دعوتنامـه جهـت سـایر مراحـل مناقصـه، از طریـق درگاه سـامانه تـدارکات الکترونیـکی دولـت (سـتاد) بـه آدرس www.setadiran.ir انجـام خواهـد شـد. لازم اسـت مناقصـه گـران در صـورت عـدم عضویـت قبلـی، مراحـل ثبـت نـام در سـایت مذکـور و دریافـت گـواهی امضـای الکترونیـکی را جهـت شـرکت در مناقصـه محقـق سـازند. تاریـخ انتشـار فراخـوان در سـامانه تاریـخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۷ الـی ۱۴۰۵/۰۶/۱۸ می باشـد. اطلاعـات و اسـناد مناقصـه عمـومی پـس از برگـزاری فرآینـد ارزیـابی کیـفی و ارسـال دعوتنامـه از طریـق سـامانه سـتاد بـه مناقصـه گـران ارسـال خواهـد شـد. حداقـل امتیـاز ارزیابـی کیفـی ۵۵ امتیـاز مـی باشـد.
شرکت ها و موسسات دانش بنیان در مناقصات و عرضه کالاهای دانش بنیان ساخت داخل دستگاه های اجرایی حائز اولویت می باشند .
مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی تاریخ : ۱۴۰۵/۰۶/۲۶
مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی تاریخ : ۱۴۰۵/۰۷/۰۹
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار : آدرس : گچساران - فلکه الله - شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران - تلفن : ۳۲۲۲۴۴۱۲ – ۳۱۹۲۱۵۹۳ - ۰۷۴
مرکز تماس سامانه ستاد : ۴۱۹۳۴-۰۲۱
دفتر ثبت نام سامانه ستاد : ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸